



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلین نمی باشد



۲۰۲۰/۰۵/۱۳

رفعت حسینی

## عشق دروغین، به چیزی دروغین

یکی از مقدساتی که پیوسته در خاکستان افغانستان، با غدر ستمگرانه و ریا و تزویر به آن خیانت و جفا شده است میهن می باشد.

بیشترین این غدارها و خیانتکارها، در سراسر تاریخ افغانستان، شاعران و مردان سیاست و دولت بوده اند. عنصری بلخی و منوچهری دامغانی، بگونه نمونه، آنانی را در قطعه و قصیده، با بهتان های خیالپرورانه و رنگ آمیزی شده، ستایش و وصف نموده اند که به رفاه تمامی باشندگان سرزمین خویش بی توجه کامل بوده اند و برای آبادانی کشور شان کاری ننموده اند، مگر بخشش های فراوان دریافت نموده اند.

بارزترین نشانه فطرت و حیثیت و شخصیت یک شاعر مداح، خُبث طینت و فرومایگی های پندارهای وی می باشد. یکی ازین شاعران مداح، با فرو دست ترین دستاوردها در زندگی خویش، خلیل الله خلیلی میباشد.

وی هستی شاعرانه اش را باسنگ های سیاه و کاذب مداحی تهداب گذاشت و بنابراین لقب استاد و وظایف منشی مجلس وزرا و مشاور مطبوعاتی پادشاه مملکت راقبضه نمود.

مگر رذالت و لندگری شاعر، ولو همطرازان فرومایه همسان خوش، او را با خیانت تجلیل نیز کنند از مدنظر آگهان دور و ناشناخته نمی ماند.

خلیلی باغالمغال ادبی و در قالب واژه هایی رنگه و روغنی، و دروزنی سهل و ممتنع، چنین دروغ کثیفی را به مادر میهن سر میدهد:

«داند خدا که بعد خدا می پرستم  
هان ای وطن می پرس چرا می پرستم

ذرات هستیم ز تو بگرفته است جان  
چون برتری زجان، همه جا می پرستم

در نیمه شب که باز کند آسمان درش  
با صد هزار دست دعا می پرستم

چون پر شکسته مرغ، که از آشیان جداست  
اینک ز آشیانه جدا می پرستم

پیری نمود قامتم از بار درد، خم  
زاری کنان به قد دوتا می پرستم

\*\*\*\*\*

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

از یاد رودهای کف آلود نعره زن  
دیوانه ام به شور و صدا می پرستم

از یاد آن فضایی فروزان نور بار  
در زیر این گرفته فضا می پرستم

از یاد مرغهای فلک تاز در هوا  
با مرغ آرزو به هوا می پرستم

از یاد آن چنار کهنسال سبز پوش  
در پیش برگ برگ، جدا می پرستم

چون بوی گل به یاد تو ام می برد به باغ  
با لرزش نسیم صبا می پرستم

هر جا که مطربی کند از شوق نغمه سر  
در پرده های ساز و نوا می پرستم

بُعد مکان اثر نکند در دیار عشق  
ای دور از نظر به کجا می پرستم

با آن همه مصیبت و زندان که دیده ام  
با گونه گونه جور و جفا می پرستم

ثروت مدار شهر سزاوار ذکر نیست  
از بهر آن یتیم گدا می پرستم

از یاد کشتگان به خون غرق گشته ات  
در خون واشک کرده شنا می پرستم

از یاد آنکه بر لب شمشیر آبدار  
صد بوسه داده روز وفا می پرستم

از یاد سنگری که سر افراز مردمان  
با خون خویش کرده بنا می پرستم

در تنگنای زندگی و خوابگاه قبر  
در عالم فنا و بقا می پرستم

هم با صریر خامه وهم با زبان دل  
هم آشکار هم به خفا می پرستم»

و همین ندبه گر دروغساز و متظاهر در برابر مادر نکونام و مقدس وطن بینوا، یعنی خلیل الله خلیلی، برای شیطان بیمروت که هزاران کودک و پیر و جوان افغانستان را کشت، برای ضیالحق زمامدار پاکستان، چنین تضرع و التماس می نماید:

شو ضیا الحق چراغ آرزوی مسلمین  
علمدار مسلمان شو مهین سرپاز دین

جانشین شیر یزدان شو، در خیبر گشا  
در مقام خالدی، میدان محشر آفرین

مسند محمود غازی، شهسوار بت شکن  
آنکه میلرزد از وی هند تا دریای چین

پایمال لشکر این بی خدایان تا به کی  
ای تو محمود بزرگ بت شکن را جا گزین

حالت امروز ما آینه ی فردای تست  
ای ضمیر روشنت با پرتو ایمان قرین

\*\*\*\*\*

یادآوری مینمایم که ضیالحق، در ساختار ایجاد گروپهای مجاهدین افغانستان در داخل پاکستان و نحوه گسترش فعالیت های آنان در قلمرو افغانستان نقش مهمی داشت. خلیلی پس از این شعر برمسند مشاور ضیالحق در امور مجاهدین افغانستان {عزتقرر} حاصل نمود.

شایسته میدانم درینجا متذکر شوم که شعر خلیلی برای وطن در بالا، از مصراع:

**از یاد رود های کف آلود نعره زن**

تا پایان شعر، از دریچه ترکیب و هماهنگی واژه ها و گسیختگی مفاهیم شعری، کاستیهای بسیار دارد. همانند:

**از یاد آن فضای فروزان نوربار  
در زیر این گرفته فضا می پرستمت**

میتوان ادعا نمود که این شعر خلیلی خیلی نارسا و ناتوان و کم مقدار میباشد.

پایان